

# بررسی مسئله توزیع عادلانه

## درآمد

### از دیدگاه‌های مختلف

سعید فتح‌اللهی راد



عدالت طلبی و مبارزه با نابرابری‌ها از دغدغه‌های اولیه انسانهای آزاده و آرمانخواهان جوامع مختلف بوده است و در این میان عدالت اقتصادی و سطح نزدیک ثروت و درآمد و زدودن فقر و بی‌عدالتیهای اقتصادی جایگاهی خاص داشته است. در علم اقتصاد شاخص اصلی برای سنجش عدالت اقتصادی مسئله توزیع درآمدها می‌باشد. بسیاری از اندیشمندان بشری توزیع نابرابر درآمدها را امری طبیعی و مجاز دانسته‌اند و بسیاری نیز بر علیه آن نظر داده‌اند.

در این مقاله چگونگی توزیع درآمد از دیدگاه‌های فلاسفه قدیم و علمای اولیه اقتصاد، همچنین از دید علمای توسعه اقتصادی بررسی گردیده است. سپس به نظرات اسلام بر مسئله توزیع درآمد پرداخته شده است. پس از بررسی دیدگاه گروههای مختلف نسبت به توزیع درآمد، شاخصهای کمی و معیارهای سنجش توزیع درآمد تبیین گردیده است و در نهایت برای روشن شدن وضعیت فعلی توزیع درآمد در ایران و در جهان به آماری اشاره گردیده است.

## ۱. توزیع درآمد از دید فلاسفه قدیم

پرسشهایی که فیلسوفان اجتماعی پیشین را به خود مشغول داشته بود بیشتر مسائل سیاسی جوامع بشری بود تا جنبه‌های اقتصادی زندگی.

در جوامع آن روزگاران، مسئله فقر و غنا و عدالت اقتصادی کمتر به ذهن فیلسوفان راه باز می‌کرد و وجود توده فقیر و رنجبر بدیهی و مسلم دانسته می‌شد و اصولاً تا زمانی که مبارزه برای کسب ثروت همه گیر و آشکار و برای جامعه حیاتی نشده بود، احتیاجی به فلسفه عمومی درباره ثروت و توزیع آن احساس نمی‌شد و موضوعاتی نظیر حقوق پادشاهان و روحانیون و نظایر آن و پرسشهای مهم درباره قدرت دنیوی و اخروی و سوالات انتزاعی فلسفی، عرصه منازعه و

کشمکش عقاید بود.

ارسطو که از پیشاتازان عرصه اندیشه بشری است مسئله توزیع نابرابر ثروتها و وجود اقلیتی غنی و اکثریتی فقیر را امری طبیعی می‌شمرد و در کتابش می‌نویسد: «از ساعت تولد بر پیشانی بعضی‌ها داغ فرمانبری و بر بعضی دیگر، نشان فرماندهی می‌خورد» و بر این اساس نظام برده‌داری را تأیید می‌کند.

## ۲. توزیع درآمد از دیدگاه علمای اقتصاد (آغاز قرن هیجدهم)

توزیع نابرابر درآمد و همزیستی انسانهای بسیار غنی در کنار انسانهای فقیر که درآمدها در سطح حداقل معیشت (پاسخگویی به نیازهای اساسی و اولیه زندگی) می‌باشد از دید منقدینی علم اقتصاد نیز مورد تأیید قرار گرفته است. ولی شدت این نابرابری‌ها در دیدگاه دانشمندان مختلف متفاوت است. مثلاً یکی از پیشوایان اخلاقی در سال ۱۷۲۳ نوشته است: «برای خوشبخت کردن جامعه واجب است که مقدار بی‌شماری از مردم بیچاره و فقیر باشند» و بدین مناسبت هواداران اقتصاد سیاسی به کار ارزان کشاورزی و صنعتی در انگلستان چشم دوخته بودند و به آن کاملاً به دیده تأیید می‌نگریستند.

فلسفه قرن هیجدهم با یک مشکل مواجه بود که چگونه فقیر را همچنان فقیر نگه داریم و این عقیده مقبولیت همگانی داشت که فقیر به ناکزیر باید فقیر بماند و نمی‌توان انتظار داشت که با مطالبه مزد بیشتر وظیفه روزانه خود را انجام دهد.

البته لازم به ذکر است که در همین ایام نیز علمایی بودند که به نظام نابرابر توزیع درآمد می‌تاختند و دنیایی برابر و مساوی را آرزو می‌کردند. از جمله این افراد می‌توان به کشیشی انگلیسی به نام ویلیام گادوین (۱۷۵۶-۱۸۳۶) اشاره کرد. وی نسبت به نظام موجود بسیار انتقاد می‌کرد ولی

به آینده خوشبین بود و در کتابش «عدالت سیاسی» که در سال ۱۷۹۳ منتشر کرد می‌نویسد: «دیگر چنان نخواهد بود که چند نفر توانگر ببیند و جمعی بشمار بینوا، ... دیگر نه جنگ خواهد بود، نه جنایت و نه تشکیلات دادگستری، نه بیماری و نه ... آری مدینه فاضله گالوین اگرچه ساده‌لوحانه، ولی بسیار امیدبخش بود و منادی تساوی کامل و خواستار کمونیسم آشوبگرانه به حد کمال بود.

مارکس نیز در نظریاتش به مسئله توزیع برابر درآمد تأکید بسیاری داشته است ولی گذشته از موارد استثنا در نظریات و مدل‌های اکثر اقتصاددانان ضرورت فقیر بودن اکثریت مردم لحاظ شده بود. این ادعا را می‌توان در تئوری ضرورت دستمزد در سطح حداقل معیشت کلاسیکها از جمله آدام اسمیت (پدر مکتب کلاسیک)، دیوید ریکاردو (دومین فرد صاحب نام مکتب کلاسیکها) مشاهده کرد.

آدام اسمیت در مدلی که برای رشد اقتصادی (رشد میزان تولیدات و یا درآمد جوامع) ارائه می‌دهد رشد اقتصادی را مغایر با دستمزدهای بیشتر از حداقل معیشت برای کارگران می‌شمرد:

$$G = \frac{P}{W} - 1$$

همان گونه که از مدل ریاضی که بر اساس اندیشه‌های آدام اسمیت برگرفته شده است، مشخص است که اگر  $W$  دستمزدها از حداقل معیشت بیشتر شود (مخرج کسر افزوده شود) رشد اقتصادی با اختلال مواجه می‌شود و بر این اساس معتقد است که باید به کارگران به میزان دستمزد داد که قادر به ادامه زندگی باشند و نه بیشتر. چنین اندیشه‌ای را در نظرات دیوید ریکاردو نیز می‌توان مشاهده کرد.

ریکاردو که نظریاتش در مورد رشد اقتصادی از دیدگاه توزیع درآمدها است. معتقد است که تولیدات جامعه بین عوامل سه گانه تولید یعنی زمین، کار و سرمایه به ترتیب به اشکال

اجاره، دستمزد و سود توزیع می‌شود و با گذشت زمان این توزیع درآمد به سود زمینی و ضرر سرمایه به دلیل محدودیت زمین مرغوب عوض می‌شود. همچنین وی فرض می‌کند که سطح دستمزد در حداقل معیشت ثابت است و در ادامه دلیل به ادعای خود (ثابت بودن دستمزدها در حداقل معیشت) اشاره می‌کند اگر دستمزدها افزایش یابد در بلندمدت باعث افزایش جمعیت و بنابراین افزایش عرضه نیروی کار و در نهایت پایین آمدن دستمزدها به سطح حداقل معاش می‌شود.

همانطور که مشاهده کردید از دید وی نیز باید به نیروی کار فقط به اندازه رفع ضرورت‌های اولیه زندگی دستمزد داد.

چنین خط سیر اندیشه را می‌توان در عقاید سایر دانشمندان قرن هیجدهم و بعدی دنبال کرد و تنها جان استوارت میل به عنوان آخرین دانشمند مکتب کلاسیک اقتصاد به مسئله توزیع عادلانه درآمد پرداخته است و عقاید کلاسیک را با عقاید مارکسیستی تلفیق کرده است و قوانین ضد رانت‌گیری (افزایش اجاره زمین) و یسا ضد ارث‌گیری (عاملی برای نابرابری اقتصادی در زندگی دو کودک) پیشنهاد می‌کند.

جان مینارد کیتز که از برجسته‌ترین دانشمندان اقتصادی سده اخیر بشمار می‌رود و پایه‌گذار شاخه اقتصاد کلان در ادبیات اقتصادی و ارائه‌گر نگرشی جدید بر موضوعات اقتصادی نیز می‌باشد، بر مسئله تأثیر مثبت توزیع نابرابر درآمد در رشد اقتصادی بیشتر کشورها مهر تأیید می‌زند. ریشه چنین عقیده‌ای در نظریه معروف مصرف وی نهفته است، وی در مطالعاتی که در رفتار مصرفی گروه‌های مختلف درآمدی انجام داد به این نتیجه رسید که میل نهایی به مصرف (نسبت تغییرات مصرف به تغییرات درآمد) ثروتمندان، کمتر از

فقرا است و اگر کشور دارای عده‌ای ثروتمند و اکثریتی فقیر باشد امر پس‌انداز اجتماعی و در پی آن سرمایه‌گذاری که لازمه رشد و پیشرفت اقتصادی است به سهولت بیشتری انجام می‌پذیرد و بر همین اساس توزیع نابرابر درآمدی را عاملی مثبت برای پیشرفت اقتصادی می‌شمارد.

### ۳. توزیع درآمد از دید علمای توسعه اقتصادی

توسعه اقتصادی که شاخه جدید علم اقتصاد است و عمری حدوداً ۵۰ ساله دارد به مسئله توزیع درآمد به گونه‌ای متفاوت از علمای قدیمی اقتصاد می‌نگرد.

علمای توسعه شکاف عظیم درآمدی بین طبقات پایین و بالای جامعه در کشورهای در حال توسعه را نه تنها به عنوان یک مزیت اقتصادی نمی‌دانند، بلکه آن را مانعی بر سر راه رشد و توسعه اقتصادی ذکر می‌کنند.

در دیدگاه آنان این امر که رشد اقتصادی از لحاظ زمانی مقدم بر توزیع درآمد است و پس از رشد اقتصادی توزیع درآمدی ایجاد می‌شود امری مردود و غیرممکن دانسته می‌شود. چرا که هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری بین رشد اقتصادی کشورها و توزیع صحیح درآمدی در کشورهای در حال توسعه مشاهده نگردیده است. محبوب الحق اقتصاددان پاکستانی می‌نویسد: «در تئوری اقتصاد به ما آموخته شده بود شما به دنبال رشد اقتصادی باشید (تولید بیشتر)، توزیع درآمد خود به خود حل می‌شود. اما من به این نتیجه رسیده‌ام که برای داشتن رشد اقتصادی احتیاج به توزیع مناسب درآمدها داریم.»

همچنین اکثر علمای توسعه در مورد نقش مثبت طبقه متوسط گسترده در یک جامعه تأکید دارند. در صورت توزیع متناسب‌تر درآمد طبقه متوسط مابین طبقه بالا و طبقه پایین جامعه تشکیل می‌شود. این طبقه از دو جهت می‌تواند تأثیر مثبت در اقتصاد بگذارد.

اولاً برای گروه پایین درآمدی امید برای بهبود وضعیت و تلاش بیشتر برای گردیدن به متوسطین را ایجاد می‌کند. در حالیکه اگر توزیع درآمدی نامتناسب باشد امید چندانی برای فقرا برای رسیدن به طبقات بالا وجود ندارد و این خود یک عامل برای ناامیدی و فعالیت گریزی است. از سوی دیگر طبقه متوسط گروهی موثر بر جهت گیریهای سیاسی و اجتماعی جوامع هستند. زیرا طبقه مرفه برای حفظ برتری‌های اقتصادی در زمینه‌های سیاسی و اخلاقی جامعه تأثیر چندانی ندارند و طبقه ضعیف درآمدی نیز فراغت و فرصت پرداختن به چنین مقولاتی را ندارند و در این میان گروه میانی درآمدی گروهی فعال و مسئولیت‌پذیر اجتماعی می‌باشند.

### ۴. توزیع درآمد از دید اسلام

عدالت اقتصادی یکی از اهداف اصلی و زیربنایی مکتب اقتصادی اسلام است و توزیع درآمد نیز بعنوان اصلی‌ترین شاخص تعیین‌کننده عدالت اقتصادی، باید وضعیتی عادلانه داشته باشد.

از نظر اسلام جامعه‌ای که در آن اختلاف درآمدی و فاصله فقیر و غنی زیاد باشد سالم نیست. زیرا چنین وضعیتی فقر عمومی را در پی خواهد داشت و از نظر اسلام فقر مالی پدیده‌ای بسیار مذموم است. پیامبر اسلام در حدیثی می‌فرماید «فقر نزدیک به کفر است»

همچنین حضرت علی به فرزندش محمد حنیفه فرمود: فرزندم! از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر، زیرا فقر ما به نقصان دینی، سرگردانی عقل و دلمردگی است.

البته در مواردی به دلیل آثار مترتب بر ثروت و سنگینی وظایفی که بر دوش ثروتمند است فقر بر آن برتر شمرده شده است اما از دید طلان طبق نظر اسلام فقر برای کل جامعه در مقایسه با ثروت مذموم است. زیرا به هر حال فقر اجتماعی همراه با آثار منفی فراوانی است که بدتر از آثار مترتب بر ثروتمندی جامعه است.

**از دیدگاه اسلام وجود فقر در جامعه نشان وجود ظلم است.** در روایات آمده است که اگر میان مردم به عدالت رفتار می شد همه مستغنی می شدند. خدا نعمتهای خود را برای همه انسانها آفریده است، نه برای عدهای معدود و ثروتها در اصل به همه جامعه تعلق دارد و نباید عدهای کاملاً برخوردار و عدهای دیگر از همه چیز محروم باشند و در رنج و فقر و سختی زندگی به سر برند. مطابق پاره‌ای روایات، فقرا در اموال اغنیا سهیمند و در حد بی نیاز شدن از آن اموال حق دارند.

بنابراین عدالت ایجاب می کند که نظام اجتماعی در صدد رفع فقر مردم برآید و سود توزیع را از بین ببرد و به همین سبب اسلام به مسلمانان توصیه کرده است که فقر برادران خود را از بین ببرند و همه حکومت اسلامی را مسئول رفع فقر و ایجاد زندگی متوسط و آبرومندان برای نیازمندان و افراد کم درآمد جامعه قرار داده است.

در روایات حد رفع فقر با تعبیرات مختلف ایجاد غنا و بی نیازی، ملحق ساختن فقرا به زندگی مردم، برطرف ساختن همه نیازمندیهای افراد از غذا، لباس، همسر، صدقه و حج تعیین شده است و توازن اقتصادی جامعه و توزیع متناسب درآمدها و ثروتها جزو اهداف اساسی نظام اقتصادی اسلام است. فقر باید در هر حدی از افراد برطرف شود. نه تنها فقر مطلق باید از بین برود بلکه فقر نسبی نیز باید برطرف گردد و همه از زندگی آبرومندان و بدون تنگنا برخوردار شوند. بنابراین اسلام مفهوم و معنای ثابتی برای همه شرایط و

اوضاع به فقر نداده است. مثلاً نمی گوید فقر ناتوانی از اشباع ساده نیازهای اساسی است، بلکه فقر را به معنای ملحق نشدن به سطح زندگی مردم می داند به طوری که هر چه سطح زندگی مردم بالا رود خط فقر نیز تغییر می کند زیرا همراه نبودن با ترقی سطح زندگی در هر شرایطی، نسبت به آن فقر محسوب می شود.

**اسلام تمرکز ثروت تنها در دست عدهای معدود در جامعه را به دو دلیل زیر نامطلوب می داند:** اولاً کثرت ثروت افراد، اغلب موجب غفلت آنها از خداست و ضد ارزشهایی را به همراه دارد چنانچه قرآن می فرماید «الْهَيْكُمُ التَّكَاثُرُ».

«زیاد کردن (ثروت و اولاد) شما را به خود مشغول داشته است» و همچنین می فرماید «اگر خدا روزی را برای بندگان گسترش می داد در زمین ستم می کردند».

ثانیاً اگر ثروت در دست عدهای جمع شود در مقابل عدهای دیگر به محرومیت دچار خواهند شد و فاصله عظیم در میان اقشار و طبقات جامعه پدید می آید و بسیاری از مفاسد اخلاقی در جامعه رشد می کند و نیکی و معروف از جامعه رخت می بندد، زیرا فقرا برای رفع فقر خود ناگزیر به دزدی، گدایی، خودفروشی و کارهای پست و زشت تن می دهند و ثروتمندان به حرص و طمع و مال پرستی و فخر فروشی روی می آورند.

**۵. معیارهای سنجش توزیع درآمد**

به منظور سنجش وضعیت توزیع درآمد در کشورهای مختلف و مقایسه آنها، معمولاً از سه روش هندسی، جبری و حسابی استفاده می شود.

**۱-۵. روشی هندسی: منحنی لورنز**

اگر در یک دستگاه مختصات دو بعدی در محور طولها «درصدهای جمعی جمعیت» و بر محور عرضها

پیامبر اسلام\* در حدیثی می فرماید «فقر نزدیک به فقر است» همچنین حضرت علی\* به فرزندش محمد حقیقه فرمود: فرزندانم! از فقر بر تو می ترسم، از آن به خدا پناه ببر، زیرا فقر مایه تقصان دینی، سرگردانی عقل و ظلمتگی است.

«درصدهای جمعی درآمد» را مشخص کنیم. سپس با استفاده از آمارهای موجود جمعیت و درآمد در یک جامعه نقاطی را در صفحه تعیین کرده و این نقاط را به هم وصل کنیم منحنی لورنز را ترسیم کرده ایم. بنابراین منحنی لورنز مکان هندسی نقاطی است که مختصاتش درصدهای جمعی جمعیت و درآمد می باشد. منحنی لورنز به ما می گوید که مثلاً ۱۰ درصد کم درآمدترین جمعیت چند درصد از درآمد ملی کشور را به خود اختصاص داده است.

هر چقدر توزیع درآمد در جامعه نابرابرتر باشد منحنی لورنز از قطر فاصله بیشتری خواهد گرفت. بدین ترتیب با مشاهده منحنی لورنز رسم شده برای یک جامعه می توان تصویری تقریبی از چگونگی توزیع درآمد در آن جامعه تجسم کرد.

**۲-۵. روش جبری: قریب جینی**

ضریب جینی روش جبری برای سنجش توزیع درآمد کشورهاست که توسط جینی آماردان ایتالیایی ابداع شده است. در این روش مساحت بین منحنی لورنز و قطر مربع (یعنی ناحیه A در شکل قبلی) را بر مساحت نصف مربع (یعنی ناحیه A+B) تقسیم می کنند.  $J = \frac{\text{مساحت } A}{\text{مساحت } (A+B)}$  به این ترتیب ضریب جین بین صفر و یک خواهد بود. اگر منحنی لورنز بر قطر مربع منطبق باشد، یعنی توزیع درآمد در جامعه کاملاً برابر باشد مساحت A برابر با صفر بوده و ضریب جینی هم صفر خواهد بود. در بدترین حالت

توزیع درآمد ضریب جینی، مقدار عددی یک را خواهد داشت.

با مطالعه آمارهای ضریب جینی مربوط به کشورهای مختلف می‌توان به نتایج زیر رسید:

۱. هیچ کدام از کشورهای توسعه یافته دارای توزیع درآمد بسیار نابرابر نیستند.

۲. در مورد کشورهای در حال توسعه اگرچه اکثراً دارای توزیع درآمد نامناسبی هستند اما هیچ‌گونه رابطه خاصی بین سطح درآمد سرانه و ضریب جینی برای آنها وجود ندارد. می‌توان گفت توزیع درآمد در این کشورها بیشتر تابع نظام سیاسی حاکم بر آنهاست. نکته دیگر قابل اشاره این است که در کشورهای در حال توسعه که اکثر فقیرند، توزیع درآمد نابرابر بیشتر از کشورهای ثروتمند زیانبارتر است. زیرا به علت اندک بودن تولید ملی در یک جامعه فقیر توزیع بد درآمد باعث گسترش شدید فقر مطلق می‌شود.

## ۳-۵. روش حسابی: درصدها و یا دهکها

به علت نواقصی که در هر دو معیار سنجش توزیع درآمد یعنی منحنی لورنز و ضریب جینی وجود دارد از جدول دهکها بطور مستقل و یا به عنوان معیار تکمیلی در کنار منحنی لورنز و ضریب جینی استفاده می‌شود. در جدول دهکها نسبت‌های اختصاصی درآمد به دهکهای جمعیتی از فقیر به غنی مشخص می‌گردد و مثلاً مشخص می‌شود که ۱۰ درصد فقیرترین افراد جامعه چند درصد ثروت جامعه را در دست دارند.

## ۶. دلایل گسترش توزیع سوء درآمد در جهان سوم

با توجه به آمارهای موجود نتیجه می‌شود که در اکثر کشورهای جهان سوم به استثنا کشورهای که نظام سیاسی آنها بر پایه لغو یا محدود کردن مالکیتها قرار داشته‌اند، شکاف

عمیقی بین طبقه پایین جامعه و طبقه بالای جامعه وجود دارد. و دلیل این شکاف نیز صرفاً ناشی از تفاوت در بازدهی نیروی کار در گروه‌های مختلف نمی‌باشد. کمالینکه اگر به این دلیل می‌بود با مالیاتهای تصادفی می‌شد توزیع درآمد را اصلاح کرد. توزیع بر درآمد به دلیل توزیع بسیار نابرابر ثروتهای تولیدی نظیر زمین و سرمایه‌های فیزیکی و مالی است. این تمرکز ثروت در دست گروه محدود نخبگان اقتصادی و سیاسی جامعه، آنها را قادر ساخته که با گسترش به مایه انسانی خود و نسل بعد از خود از طریق گرفتن آموزش، بهداشت مناسب تغذیه بهتر، سهم بیشتری از تولید ملی را نصیب خود و نسل بعد از خود سازند.

## ۷. وضعیت توزیع درآمد در جهان و ایران

دنیای امروز دنیای نابرابریهاست و بین ثروتمندان و فقرای دنیا فاصله‌های بسیاری موجود است. در سال ۱۹۸۹ نسبت تقسیم ثروت بین جهان غنی و فقیر به ترتیب ۷۲ به ۱۶ بود. در حالی که نسبت جمعیت بین جهان غنی و فقیر نسبت ۳۰ به ۷۰ بوده و طبق آمار دیگری «۲۰ درصد ثروتمندان جهان سهم درآمدشان در سی سال اخیر از ۷۰ درصد به ۸۵ درصد رسانیده‌اند و ۲۰ درصد فقیرترین مردم جهان سهم درآمد انسان از ۲/۳ درصد به ۱/۴ درصد کاهش یافته است».

در محاسبات خط فقر و شکاف درآمدی برای کشورمان به آمار زیر برمی‌خوریم: در سال ۱۳۷۲ برای خانواده‌های شهری خط فقر ۱۹۹۵۵۳ ریال و متوسط هزینه‌ها ۱۳۷۹۴۰ ریال و برای خانواده‌های روستایی خط فقر ۱۷۲۸۹۲ ریال و متوسط هزینه ۱۱۷۴۷۸ ریال بوده است. به این ترتیب برای هر خانوار شهری ۵۱۶۱۳ و برای هر خانوار روستایی ۵۵۴۱۴ شکاف فقر داشته‌ایم. همچنین در سال ۱۳۷۵ برای

هر خانواده ایرانی هر ماه ۹۳۱۹۰ شکاف فقر داشته‌ایم. ضریب جین در سال ۱۳۵۶ برای ایران ۰/۴۲ محاسبه گردیده است که این رقم در سال ۱۳۷۳ به ۰/۳۹ رسیده است و این به معنی بهبود وضعیت توزیع درآمدی در این فاصله ۱۷ ساله می‌باشد.

۲۰ درصد جمعیت بالای درآمدی در سال ۱۳۵۷ ۵۰/۳۸ درصد سهم درآمدها را داشته‌اند و همین گروه در سال ۱۳۶۷، ۴۷/۸ درصد و در سال ۱۳۷۳ ۴۷/۰۴ درصد سهم درآمدها را داشته‌اند.

## پی‌نوئیس

۱. بزرگان اقتصاد. رابرت ل. هابلبرون، مترجم دکتر احمد شهسا، انتشارات جامعه و اقتصاد، چاپ اول: ۱۳۷۰، فصل اول: انقلاب اقتصادی.
۲. همان منبع، فصل اول.
۳. مبانی توسعه اقتصادی، محمود درزبهان، چاپ اول، فصل هشتم: فقر و توزیع درآمد.
۴. بحارالانوار، جلد ۷۲، ص ۳۰.
۵. مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت، چاپ اول، فصل سوم، صفحه ۱۱۹.
۶. موسی بن جعفر (ع): ... لَوْ عَدَلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَفْتَوْا، ثُمَّ قَالَ: أَنَّ الْعَدْلَ اخْلِي، مِنْ الْعَسَلِ وَلَا يَعْدِلُ إِلَّا مَنْ بَحَسَنَ الْعَدْلَ (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۵، ح ۴).
۷. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اشْرَكَ بَيْنَ الْغَنِيَا وَالْفُقَرَا، فِي الْأَمْوَالِ (وسائل الشيعه، ج ۶، ص ۱۵۰).
۸. اصول کافی، ج ۱ - ص ۴۵۵.
۹. گزارش بانک جهانی در مورد فقر، روزنامه همشهری، هفدهم آبان ۱۳۷۵.

